



کنند، عبدالله شعار قبيله ازد «یا مبرور» را بر زبان جاری کرد در این هنگام گروهی از قبيله ازد برخاستند و او را از دست شرطه‌های ابن زیاد نجات دادند و به منزلش بردند، عبدالرحمان بن مخنف ازدی گفت: این چه کاری بود که کردی خود و عشیرهات را در معرض هلاکت قرار دادی.

ابن زیاد گفت: از تو سؤالی نمی‌کنم و اینک مرگ را خواهی چشید، عبدالله گفت: من خداوند را سپاسگذار خواهم بود که مرا بکشی، همواره از خداوند آرزو داشتم که شهادت را روزی من کند، پیش از آنکه مادرت تو را بزاید و از خداوند خواسته بودم که ملعون‌ترین و میغوض‌ترین بندگان را بکشد.

هنگامی که دیدگانم نابینا شد از نعمت شهادت مأیوس شدم، ولی اکنون خداوند را سپاسگزارم که پس از یأس مرا به آرزویم رسانید، و دعای مرا اجابت فرمود، ابن زیاد دستور داد گردن عبدالله را زدند و جسد او را در محل کثیفی بدار آویختند.

مآخذ

الکامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۴؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۳؛ تاریخ عاشورا یا مقتل الحسین (ع)، سید عبدالرزاق مقرر، ترجمه عزیرالله عطاردی، تهران، نشر عطارد، ۱۳۸۸، ص ۳۳۷-۳۴۰؛ ریاض الاحزان، ص ۵۷؛ لهوف، ص ۹۲؛ مئیر الاحزان، ص ۵۰-۵۱ و ۵۸؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۵۳-۵۵.

اطلاعیه بخش دانشنامه‌نگاری

قابل توجه نخبگان روشندان

ضرورت منابع مرجع برای پژوهشگران موضوعات معلولیتی بر کسی پوشیده نیست. به همین دلیل دفتر فرهنگ معلولین، اقدام به راه‌اندازی بخش سازمانی دانشنامه‌نگاری نموده و دانشنامه‌های نابینایی، کحاله، پارالمپیک، معلولیت حرکتی، معلولیت ذهنی را آغاز کرده است. دانشنامه نابینایی و نابینایان با دو هزار مقاله در دست ویرایش است و به زودی تقدیم خواهد شد. اما نابینایانی که در هنر، تدریس، پژوهش و خدمات‌رسانی دارای آثار و برجستگی‌هایی هستند و هنوز زندگی‌نامه و کارنامه خود را به مدیریت دانشنامه نابینایی و نابینایان نداده‌اند، خواهشمندیم هرچه زودتر زندگی‌نامه و گزیده‌ای از فعالیت‌های خود را برای دفتر فرهنگ معلولین ارسال فرمایند، تا در این دانشنامه درج گردد. حتماً تلفن تماس و آدرس خود را ذکر کنید.

از طریق سایت دفتر فرهنگ معلولین و ایمیل مرکز می‌توانید ارسال کنید.

www.HandicapCenter.com

Info@handicapcenter.com

بخش مرجع نگاری

دانشنامه نابینایان و نابینایی شامل یک هزار و پانصد مقاله هم اکنون در مرحله نهایی ویرایش است. این مقاله از دانشنامه اخذ و با اندک تغییرات در اینجا آمده است.

عبدالله بن عقیف ازدی نابینای ظلم ستیز^۱

محمد نوری

پس از حوادث کربلا ابن زیاد امر کرد مردم در مسجد کوفه اجتماع کنند؛ در جامع بزرگ کوفه جمعیت زیادی حاضر شدند، ابن زیاد منبر رفت و گفت: ستایش می‌کنم خداوند را که حق را آشکار کرد و امیرالمؤمنین یزید و حزب او را پیروز گردانید، و دروغ گوی فرزند دروغ‌گو را یا شیعیان و یارانش را کشت؟!

هیچ کس پاسخ او را نداد، ناگاه یک نابینا به نام عبدالله بن عقیف از جایش حرکت کرد و با صدای رسا گفت: ای فرزند مرجانه دروغ‌گو و فرزند دروغ‌گو تو هستی و پدرت بود و آن کس که تو را به این مقام منصوب کرده است، فرزندان پیغمبران را می‌کشید و مانند صدیقان سخن می‌گویی. تصور کنید در شرایطی که سپاه ابن زیاد مسرور از پیروزی است و اباعبدالله حسین (ع) و یارانش را شهید کرده‌اند و تمامی صدهای حق خواه را در سینه‌ها خفه کرده‌اند، دل شیر می‌خواهد که در مقابل مسئول همه حوادث ایستاد و با شجاعت سخن گفت.

ابن زیاد گفت: این کیست؟ عبدالله گفت: من هستم ای دشمن خدا، تو ذریه طاهره را می‌کشی و فرزندان پیغمبر (ص) را که خداوند فرموده آنها از هر نوع آلودگی پاک هستند، دشنام می‌دهی و گمان می‌کنی که مسلمان هستی، کجا هستند فرزندان مهاجر و انصار که از این ستمگر ملعون که پیغمبر آن‌ها را لعنت کرده است انتقام بگیرند.

ابن زیاد از سخنان او به خشم آمد و گفت: او را نزد من بیاورید، پاسبانان و پاسداران حرکت کردند او را دستگیر

۱. از مقالات دانشنامه نابینایان و نابینایی

